

غالیان دوره امام جواد (ع) و نوع برخورد آن حضرت با آنها

یدالله حاجی زاده^۱

چکیده

جریان فکری غلو، یکی از جریان‌های خطرناک و آسیب‌رسان در دوره امامان است. بررسی این جریان فکری در دوره امام جواد (ع) و نوع برخورد و مقابله آن حضرت با آن، موضوع اصلی پژوهش حاضر است. بررسی منابع مختلف رجالی، فرقه‌شناختی و تاریخی، نشان می‌دهد این جریان فکری که از دوره‌های قبل آغاز شده بود، در دوره امام جواد (ع) تداوم یافت و آن حضرت همانند دیگر امامان، به مقابله با آن پرداختند و تلاش کردند به معرفی و رسواسازی غالیان این دوره بپردازد که عمدتاً در خط فکری غالیان متقدم بودند. علاوه بر این، آن حضرت با استدلال به آیاتی از قرآن و احادیثی از پیامبر اکرم (ص) سعی می‌کردند باورهای غالیانه مطرح در مورد خلفا (ابوبکر، عمر) را نادرست معرفی کنند.

واژگان کلیدی: امام جواد (ع)، غلو، تفویض، غالیان، ابوالخطاب، رسواسازی.

مقدمه

پدیده غلو به عنوان انحرافی جدی در شرایع آسمانی، همواره ادیان الهی را به چالش کشیده است.^۲ این پدیده خطرناک، در دوره ائمه (علیهم السلام) با شدت و

ص: ۴۷۰

ضعف تداوم یافته و خصوصاً در دوره امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، شیعیان را به شدت درگیر خویش کرده و عکس‌العمل جدی ائمه (علیهم السلام) را در پی داشته است. آنان از همان آغاز، با این پدیده پیچیده و خطرناک، با جدیت برخورد کردند و کوشیدند تا جدایی راه شیعیان واقعی را از راه انحرافی غالیان به خوبی نشان دهند.

^۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی @yahoo.com. ۳hajizadeh.

^۲. درباره ریشه‌های این پدیده خطرناک. نک ببین: بیب یدالله حاجی‌زاده و دیگران، ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه (علیهم السلام)، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۱۲، ص ۱۰۹-۱۳۶.

این مقاله در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال است: جریان فکری غلو در عصر امام جواد (ع) چه وضعیتی داشت و ایشان با این عقیده انحرافی چگونه مقابله کردند؟

فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود چنین است «جریان فکری غلو در دوره امام جواد (ع) همانند دوره‌های قبل تداوم یافته و عکس‌العمل جدی آن حضرت را در پی داشته است.

موضوع مطرح شده در این مقاله، پیشینه‌ای ندارد. به نظر می‌رسد عدم انعکاس زندگی آخرین امامان در منابع متقدم که طبیعتاً متأثر از اوضاع خاص سیاسی آن دوران بوده، سبب شده تا مطالب اندکی از زندگی آنان در اختیار ما باشد. به همین جهت، منابعی که درباره غلو نوشته شده همانند غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآوردها، نوشته دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی؛ نخستین مناسبات فکری تشیع، نوشته سید محمدهادی گرامی؛ سه گفتار در غلو پژوهی، نوشته جویا جهانبخش و سایر آثار در این زمینه، مطلب خاصی درباره نوع برخورد امام جواد (ع) با غالیان وجود ندارد. حتی در کتابی چون الجذور التاريخية و النفسية للغلو و الغلاة نوشته سامی الغریری که به نوع برخورد هر یک از امامان با غالیان اشاره می‌کند، مطلبی در مورد نوع برخورد امام جواد (ع) با غالیان به چشم نمی‌خورد. لذا در تحقیق پیش رو، تلاش شده با مراجعه به منابع متقدم همانند رجال کشی، نوع برخورد آن حضرت با غالیان - هر چند به صورت ناقص - به تصویر کشیده شود.

ص: ۴۷۱

مفهوم‌شناسی غلو

غلو از ماده «غ ل و» بر وزن فُعُول، مصدر غلی یغلو، در لغت به معنای ارتفاع، افراط، بالا رفتن و تجاوز از حد و مقدار، و زیاده‌گویی و زیاده‌انگاری است.^۳ با توجه به کاربردهای مختلف این واژه، به نظر می‌رسد هر چیزی که از حد و اندازه خویش فراتر رود، کلمه غلو و مشتقاتش ممکن است در مورد آن به کار رود. با توجه به اختلافی که در مصادیق و معنای غلو وجود دارد و هر یک از عالمان از دیدگاه مذهبی و کلامی خاص خویش به بیان مصادیق غلو و تعریف آن پرداخته‌اند، شاید نتوان تعریف دقیق و مورد اتفاقی را در این زمینه آورد. علاوه بر این، در هر یک از علوم اسلامی مثل کلام، ملل و نحل، رجال و غیره، تعاریف متفاوتی در این باره وجود دارد. تفاوت غلو و مصادیق آن، به گونه‌ای است که

^۳ . زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۴۴۶؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص

گفته شده حتی قدما در معنای آن اتفاق نظر نداشته‌اند.^۴ شیخ مفید از محمد بن حسن بن احمد بن ولید نقل می‌کند: «اولین درجه غلو نفی سهو از پیامبر و امام است». سپس می‌گوید: «اگر این حکایت درست باشد، پس محمد بن حسن بن احمد بن ولید، جزء مقصره است»؛^۵ یعنی در حق ائمه (علیهم السلام) کوتاهی کرده است. شیخ مفید سپس در بحث جایگاه، منزلت و علم ائمه (علیهم السلام)، به اختلاف عقیدتی میان خویش و برخی از علمای قم اشاره می‌کند که به نزدش رفته بودند.^۶

در تعریف اصطلاحی غلو اتفاق نظر وجود ندارد اما عمدتاً این واژه در مورد کسانی به کار می‌رود که پیامبران، امامان و رهبران خویش را از حدود بندگان و آفریدگانی الهی فراتر برده، آنان را متصف به صفات الهی دانسته‌اند. شیخ مفید (م ۴۱۳) می‌نویسد:

غلات از متظاهران به اسلام هستند که به حضرت علی (ع) و امامان دیگر

ص: ۴۷۲

از نسل آن حضرت، نسبت خدایی و پیامبری می‌دهند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند.^۷

وی در این تعریف، نسبت خدایی و نبوت به امامان هم‌چنین بیان فضایی غالبانه در حق ایشان را غلو دانسته است. شهرستانی (م ۵۴۸) می‌نویسد:

غالیان کسانی هستند که درباره امامان خود، از اندازه فراتر رفتند و آنان را از حدود آفریدگانی الهی فراتر بردند و درباره آنان به احکامی که ویژه خداوند است، گراییدند.^۸

^۴ «ان الظاهر من کلمات القدماء انهم لم يتفقوا فی معنى الغلو بشكل خاص» (سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۹۷).

^۵ «فان صحت هذه الحکایه فهو عنه مقصر» (مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۵).

^۶ همان، ص ۱۳۵-۱۳۶.

^۷ «و الغلاة من المتظاهرين بالإسلام هم الذين...» (مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۱).

^۸ «الغالية هؤلاء هم الذين غلوا فی حق أئمتهم حتی أخرجوهم من حدود الخلقية، و حکموا فیهم بأحكام الإلهية» (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۰۳).

از مصادیق بارز و مورد اتفاقِ غلو، به الوهیت‌انگاری پیامبران و امامان و دیگر اشخاص، اعتقاد به نبوت امامان و دیگران، حلول و تجسم، تشبیه و تجسیم، تناسخ و اباحی‌گری می‌توان اشاره کرد.

معنای واژه غلو در روایات، افراط و زیاده‌گویی و خروج از حد وسط است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

واحبوا اهل بیت نبیکم حبا مقتصدا ولا تغلوا؛^۹

اهل بیت پیامبران را با حبی میانه دوست داشته باشید و غلو نکنید.

حضرت علی (ع) نیز می‌فرماید:

نحن النمرقه الوسطی بنا يلحق التالی و الینا يرجع الغالی؛^{۱۰}

ما اهل بیت (علیهم السلام) چون پستی در میانه هستیم (که از دو طرف به آن تکیه دهند) آن که جا مانده، خود را به آن رساند و آن که زیاده‌روی کرده به آن برگردد.

امام باقر (ع) نیز در حدیثی، مشابه همین فرمایش را دارند:

یا معشر شیعه آل محمد (ص) کونوا النمرقه الوسطی، يرجع الیکم الغالی و

ص: ۴۷۳

یلحق بکم التالی؛^{۱۱}

ای شیعیان آل محمد (ص)! چون پستی در میانه باشید؛ آن که از حد گذشته، به سوی شما برگردد و آن که وامانده، به شما برسد.

اقسام غلو

غلو به طور کلی، یا غلو الحادی (غلو در ذات) و یا غلو تفویضی (غلو در صفات و فضایل) است.^{۱۲}

^۹. حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۲۹.

^{۱۰}. سید رضی، نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۰۹، ص ۶۴۸؛ همو، خصائص الائمة، ص ۹۸؛ مفید، الامالی، ص ۴.

^{۱۱}. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۵.

این نوع از غلو که همان غلو در ذات است، به این معناست که در مورد اشخاصی چون پیامبر (ص)، ائمه (علیهم السلام) و یا افراد دیگر، زیاده‌گویی کرده، آنان را خدا و یا در عرض خداوند بدانیم و یا برای غیر پیامبران مقام نبوت قایل شویم یا به حلول خداوند در اشخاص (اعم از پیامبران، ائمه و غیر ایشان) یا اتحاد خداوند با ایشان معتقد شویم. همچنین اگر به حلول روح پیامبران در ائمه (علیهم السلام)، یا به تناسخ ارواح معتقد باشیم، در ذات ایشان غلو کرده‌ایم.^{۱۳}

ب) غلو تفویضی یا غلو در صفات و فضائل

غلو تفویضی به این معناست که شخص پیامبران، ائمه (علیهم السلام) و غیر ایشان را در همان حد ذات و مقام خود که بشر هستند، نگاه داریم و ذاتاً آن‌ها را خدا ندانیم اما به صفات و فضایی درباره پیامبران، ائمه (علیهم السلام) و دیگران معتقد شویم که این صفات و فضایل، مخصوص خداوند هستند و در ایشان نبوده است؛

ص: ۴۷۴

مثلاً صفاتی چون خلقت، رزق و میراندن انسان‌ها و سایر موجودات را که از صفات مختصه الهی هستند، به ایشان نسبت دهیم، یا به علم غیب نامحدود یا به آگاهی آن‌ها از غیب، بدون وحی و الهام الهی، قایل شویم و یا تشریع را به ایشان نسبت دهیم و آن‌ها را بر تصرف در کائنات قادر بدانیم.^{۱۴}

باید توجه داشت که مصادیق غلو، به موارد پیش گفته منحصر نیست؛ زیرا عقایدی چون تشبیه و تجسیم، تأویل و تحریف قرآن، اباحی‌گری و فراتر دانستن اشخاص از مقام واقعی خویش نیز از مصادیق بارز غلو و زیاده‌گویی محسوب می‌شوند.^{۱۵}

^{۱۲} تقسیم‌بندی فوق، در حقیقت، ترکیب و اصلاح تقسیم‌بندی سیدحسین مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در فرآیند تکامل و تقسیم‌بندی دکتر نعمت‌الله صفری در دانشنامه امام علی (ع) می‌باشد. نک ببین: ببین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۶۲-۶۴ و صفری فروشانی، مقاله «غلو»، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۳، ص ۳۸۰-۳۸۲.

^{۱۳} این نوع از غلو با توحید منافات دارد و عقلاً و شرعاً باطل است. نبوت ائمه و یا هر فرد دیگری با خاتمیت منافات دارد و به تکذیب پیامبر (ص) می‌انجامد که فرمودند ببین: ببین «... لا نبی بعدی». این حدیث در بسیاری از جوامع روایی و ... آمده است. (نک ببین: ببین کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۶).

^{۱۴} تفویض باعث شرک افعالی می‌شود.

مهم‌ترین افراد و گروه‌های غالی در دوره امام جواد (ع)

در دوره امام جواد (ع)، بر خلاف دوره امام باقر (ع) و امام صادق (ع) که جریان فکری غلو بیش‌تر در قالب فرقه‌های غالیانه نمود یافت، عمدتاً با افراد غالی روبه‌رو هستیم که بیش‌تر آنان در خطِ سرشناس‌ترین غالیان دوران امامان بوده‌اند؛ مانند ابوالخطاب. با توجه به این امر، لازم است ابتدا نگاهی گذرا به این شخصیت و جریان ایجاد شده توسط وی داشته باشیم.

ابوالخطاب، محمد بن مقلاص بن ابی زینب اسدی کوفی از موالی بنی‌اسد، سرشناس‌ترین و مهم‌ترین غالی دوره ائمه (علیهم السلام) و مشخصاً دوره امام صادق (ع) بود. وی در ابتدا از اصحاب امام صادق (ع) به شمار می‌رفت و خود را به آن حضرت و یاران ایشان پیوند داد. ۱۶ این شخصیت غالی در مراحل ابتدایی، مدعی علم غیب ۱۷ و آگاهی از اسم اعظم ۱۸ بود. سپس نبوت و بعد الوهیت

ص: ۴۷۵=PAGE ص:

ائمه (علیهم السلام) را مطرح کرد. ۱۹ بر اساس نقلی، او مدعی تصرف امام در کائنات نیز بود. ۲۰ این شخصیت غالی، پس از طرح الوهیت امام صادق (ع) و عقاید غالیانه دیگری که به طرد وی از سوی حضرت منجر شد، عقیده امامت ۲۱ و سپس الوهیت خویش را مطرح کرد. ۲۲ برخی از منابع، به اباحی‌گری او نیز اشاره دارند. ۲۳

^{۱۵} . درباره عقاید غالیانه و مصادیق آن، نک ببین: بیبب صفری فروشانی، غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، فصل سوم با عنوان «غلات در آینه عقیده و عمل»، ص ۱۷۳ به بعد.

^{۱۶} . طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۹۵؛ طوسی، التهذیب، ج ۱، ص ۴؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۱۰.

^{۱۷} . همان، ص ۲۹۱.

^{۱۸} . نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۲؛ اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۵۱.

^{۱۹} . شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۱۰؛ سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۷، ص ۱۶.

^{۲۰} . اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۵۵.

^{۲۱} . وادعی الامامه لنفسه». شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۱۰.

^{۲۲} . «و كان ابوالخطاب يدعی بعد ذلك الاهيه». اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۰۶ «و كان يقول بالهيه جعفر الصادق، ثم ادعی الإلهيه لنفسه،» سمعانی، الانساب، ج ۵ ص ۱۶۱.

^{۲۳} . صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۸۸ و قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۰.

ابوالخطاب در سال ۱۳۸ هجری با هفتاد نفر از یارانش در مسجد کوفه، توسط نیروهای حکومتی دستگیر و در کُناسه کوفه به دار آویخته شد. ۲۴ جریان فکری‌ای که ابوالخطاب پی‌ریزی کرد، در قالب فرقه‌های غالی تأثیرگذاری همانند: خطابیّه، معمریه، ۲۵ عمیریه، ۲۶ مفضلیه، ۲۷ و اصحاب سری ۲۸ تداوم یافت. در دوره امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) نیز افراد متعددی در همین خط فکری بودند. ۲۹

در منابع، اطلاعات چندانی درباره افراد غالی دوره امام جواد (ع) نمی‌توان یافت. غالیان این دوره که منابع متقدم عمدتاً به صورت اجمالی آنان را معرفی کرده‌اند، عبارتند از: هاشم بن ابی هاشم، جعفر بن واقد، ابوالغمر، احمد بن محمد

ص: ۴۷۶

سیاری، حسن بن علی بن ابی عثمان مشهور به السجاده و محمد بن عبدالله بن مهران. علاوه بر این، برخی از شیعیان معتقد به تفویض بوده‌اند. اهل سنت نیز برخی از عقاید غالیانه را مطرح کردند که بعداً به معرفی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱. هاشم بن ابی هاشم

وی بر اساس نقلی، از جمله پیروان و داعیان محمد بن بشیر ۳۰ (از غلات زمان امام هفتم و امام هشتم) بود. به گفته کشی، وی بعضی از مخاریق (شعبده و کارهای خارق‌العاده) را از محمد بن بشیر آموخته بود و به عنوان داعی او عمل می‌کرد. ۳۱ احتمالاً وی همانند محمد بن بشیر الوهیت ائمه (علیهم السلام) را تبلیغ می‌کرده و یا همانند او عقاید واقفیه

^{۲۴} «فصل فی کناسه الکوفه» اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۷۶؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۰.

^{۲۵} منسوب به معمر بن احمر. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۵۳.

^{۲۶} پیروان عمیر بن بیان عجلّی. حمیری، الحورالعین، ص ۱۶۷؛ اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۱۲؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۱۲.

^{۲۷} «پیروان مفضل بن عمر جعفی» جندی، الامام جعفر الصادق (ع)، ص ۳۷۳ پاورقی؛ اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۱۰۴ برخی آنان را پیروان مفضل بن عمر جعفی دانسته‌اند. (الغریزی، الجذور التاریخیه و النفسیه للغلو و الغلاة، ص ۱۷۷؛ النشار، نشاه الفکر الفلسفی، ج ۲، ص ۲۴۴).

^{۲۸} «پیروان» سری اقصم». نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۳؛ اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۵۲.

^{۲۹} برای دریافت مطالب بیشتر درباره ابوالخطاب، نک ببیب: ببیب یدالله حاجی زاده، «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار (علیهم السلام) در برابر او و پیروانش»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، شماره ۳۵، ص ۴۹-۷۱.

^{۳۰} درباره این شخصیت غالی، نک ببیب: ببیب یدالله حاجی زاده، جریان غلو در عصر امام کاظم (ع) با تکیه بر عقاید غالیانه محمد بن بشیر» فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام، سال چهاردهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۳، ص ۱۰۵-۱۲۵.

^{۳۱} «و کان هاشم بن ابی هاشم قد تعلم منه بعض تلك المخاریق فصار داعیه الیه من بعده» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۴۸۲.

داشته است. بر اساس نقلی دیگر، وی در خط فکری ابوالخطاب و از داعیان او بود. امام جواد (ع) در روایتی به بهره‌گیری هاشم بن ابی هاشم، ابوالغمر و جعفر بن واقد از اهل بیت (علیهم السلام) به منظور «فریب مردم با نام اهل بیت (علیهم السلام)»، اشاره کرده‌اند و آن‌ها را در زمره کسانی دانسته‌اند که مردم را به سوی ابوالخطاب و افکار او دعوت می‌کرده‌اند.^{۳۲}

احتمالاً این افراد مدعی وکالت از سوی امامان بوده‌اند و از این طریق، تلاش می‌کردند به منافع مادی خویش برسند. کسانی که در خط فکری ابوالخطاب بوده‌اند، به الوهیت یا نبوت وی اعتقاد داشته‌اند و وی را شخصیتی با مقامی بسیار عالی می‌دیدند. که در برخی از موارد حتی از پیامبر (ص) نیز برتر بود. شاید به همین جهت، آیت‌الله خویی، هاشم بن ابی هاشم را از اصحاب و داعیان ابوالخطاب شمرده است.^{۳۳}

ص: ۴۷۷

۲ و ۳. جعفر بن واقد و ابوالغمر

در معرفی هاشم بن ابی هاشم، اشاره شد که جعفر بن واقد نیز همانند هاشم، یکی از سران غالی آن زمان در خط ابوالخطاب و از داعیان او بوده است.^{۳۴} در روایتی، به غلو وی در زمان امام صادق (ع) اشاره شده است. در این روایت آمده:

نزد امام صادق (ع)، از جعفر بن واقد و عده‌ای از اصحاب ابوالخطاب سخن به میان آمد. یکی از حاضران گفت: «او برای گمراه کردن من، با من رفت و آمد داشت و می‌گفت: آیه و هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ^{۳۵} درباره امام نازل شده است».

^{۳۲} «هَذَا أَبُو الْغَمَرِ وَ جَعْفَرُ بْنُ وَاقِدٍ وَ هَاشِمُ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ اسْتَأْكَلُوا بَنِي النَّاسِ وَ صَارُوا دُعَاةً يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَا دُعِيَ إِلَيْهِ أَبُو الْخَطَّابِ» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۵۲۹.

^{۳۳} «هاشم بن ابی هاشم من اصحاب ابی الخطاب و الدعاه اليه»، خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۲۶۳.

^{۳۴} طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۵۲۹.

^{۳۵} .سوره زخرف، آیه ۸۴.

در ادامه این روایت، امام صادق (ع) ضمن اشاره به غلو یهود و نصارا درباره «عزیر» و «مسیح»، غالیانی چون جعفر بن واقد و یاران ابوالخطاب را بدتر از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان می‌شمردند و بر عبودیت خویش تأکید می‌کردند.^{۳۶}

با توجه به شصت سال فاصله زمانی میان امام صادق (ع) تا زمان امام جواد (ع)، شاید به صورت دقیق نتوان مشخص کرد که وی از غالیان کدام دوره بوده است. احتمال این که وی از زمان امام صادق (ع) تا دوره امام جواد (ع) در قید حیات بوده نیز وجود دارد. به هر حال این روایت - در صورت درستی - نشان‌دهنده اعتقاد جعفر به الوهیت امام صادق (ع) است. البته شکی در این نیست که این شخصیت غالی، در خط فکری ابوالخطاب بوده و عقاید غالیانه او را تبلیغ می‌کرده است.

ابوالغمر نیز به همراه هاشم بن ابی هاشم و جعفر بن واقد، در زمره خطایان بود که با سوءاستفاده از جایگاه اهل بیت (علیهم السلام)، مردم را فریب می‌داد و آن‌ها را به سوی آموزه‌های ابوالخطاب دعوت می‌کرد.^{۳۷} از این شخصیت غالی، اطلاع بیش‌تری در منابع وجود ندارد.

ص: ۴۷۸

۴. احمد بن محمد سیاری

احمد بن محمد سیاری اصفهانی بصری^{۳۸} که ابن غضائری او را قمی دانسته،^{۳۹} نیز از غالیان دوره امام جواد (ع) شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)،^{۴۱} و نجاشی او را از نویسندگان طاهریان در زمان امام حسن عسکری (ع) شمرده است.^{۴۲} کشی نیز او را از بزرگان طاهری در همین زمان می‌داند.^{۴۳} به نظر می‌رسد آغاز

^{۳۶} «هم شر من اليهود...». طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۳۰۰ - ۳۰۱.

^{۳۷} همان، ص ۵۲۹.

^{۳۸} طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۰۶؛ زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۹.

^{۳۹} ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۴۰.

^{۴۰} طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۶۰۶.

^{۴۱} طوسی، رجال طوسی، ص ۳۸۴؛ حلی، السرائر، ج ۱، ص ۱۳.

^{۴۲} «کان من کتاب آل طاهر فی زمن ابی محمد الحسن العسکری». نجاشی، رجال نجاشی، ص ۸۰؛ ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ص ۲۳۰.

^{۴۳} «و کان من کبار الطاهریه فی وقت ابی محمد الحسن العسکری». طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۶۰۶.

غلو او از دوره امام جواد (ع) بوده است. احتمالاً او در این زمان به دروغ، مدعی وکالت از سوی ایشان شد و اموال و وجوه شرعی را نیز با همین عنوان از شیعیان دریافت می‌کرد.^{۴۴} برخی معتقدند وی قایل به تناسخ بوده است.^{۴۵} این شخصیت غالی که در سلسله سند برخی از روایات هم قرار دارد،^{۴۶} مدعی تحریف قرآن بود و در این باره کتاب التزیل والتحریف را نگاشت که به آن کتاب القرائات نیز گفته‌اند.^{۴۷} این کتاب از مصادر اصلی روایاتی است که در تحریف قرآن به آن استدلال شده است.^{۴۸} بسیاری از علما به جهت ضعف وی،

ص: ۴۷۹

به روایاتش اعتماد نکرده‌اند.^{۴۹} این کتاب را اتان کلبرگ و محمدعلی امیرمعزی تصحیح و چاپ کرده‌اند. در مقدمه این کتاب که به زبان فارسی ترجمه شده، آمده است: «سیاری در این کتاب، قطعات بسیاری را از قرآن نقل می‌کند و ادعا می‌کند که متن آن تغییر کرده است».^{۵۰}

سیاری کتاب‌های دیگری نیز داشته؛ از جمله: ثواب القرآن، الطب، النوادر و الغارات.^{۵۱} همان‌گونه که بیان شد، وی در سلسله اسناد روایات زیادی قرار دارد. روایاتی که وی نقل کرده و یا در سلسله سند آن روایات قرار دارد، به سه بخش تقسیم می‌شود:

نخست، روایات غالیانه‌ای که عمدتاً بزرگان ما آن‌ها را نپذیرفته‌اند؛ مثل روایات مربوط به تحریف قرآن؛

^{۴۴} طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۶۰۶.

^{۴۵} «انه قال بالتناسخ». ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۴۰؛ ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ص ۲۳۰.

و زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۹.

^{۴۶} در کتاب کافی وی در سلسله سند ۷ روایت قرار دارد.

^{۴۷} مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۶۵.

^{۴۸} میرزاحسین نوری، در مستدرک الوسائل حداقل هفت مورد به کتاب او ارجاع داده و روایات او را ذکر کرده. و در فصل الخطاب که مجموعاً ۱۰۵۴ حدیث از منابع شیعی درباره تحریف قرآن نقل کرده ۳۵۰ مورد از این احادیث را از سیاری نقل کرده است.

^{۴۹} رجال نجاشی، ص ۸۰؛ طوسی، استبصار، ج ۱، ۲۳۷؛ ابن غضائری می‌نویسد ببیب: ببیب «احمد بن محمد بن سیار غالی، محرف، استسنی شیوخ القمیین روایتی من کتاب نوادر الحکمه». ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۴۰.

^{۵۰} مقدمه این کتاب را خدیجه تبریزی ذیل عنوان «تزیل و تحریف قرآن کتاب القرائات نوشته احمد بن محمد السیاری». اتان کلبرگ و محمد علی امیر معزی، ص ۵ آورده. پیش‌گفتار و سپاس‌گزاری به قلم نویسنده. این مقدمه به صورت رسمی چاپ نشده است.

^{۵۱} نجاشی، رجال نجاشی، ص ۸۰؛ طوسی، الفهرست، ص ۵۷.

دوم روایاتی که دیدگاه‌های غالبانه در آن‌ها مطرح نشده و بزرگان شیعه هم آن‌ها را نقل کرده و پذیرفته‌اند. مانند روایت صلوات شعبانیه از امام سجاد (ع). ۵۲.

سوم، روایاتی که کم‌تر اظهار نظری در مورد آنان شده است. برخی از این روایات چون دیدگاه‌های غالبانه دارند، با توجه به تصریح منابع رجالی به ضعف سیاری، (اگر دیگران روایت نکرده باشند) احتمالاً نادرست باشند. در هر حال این موضوع، به بررسی‌های فراوان و دقیقی نیاز دارد.

۵. حسن بن علی بن ابی عثمان

ابومحمد حسن بن علی بن ابی عثمان، مشهور به «السجاده»، از دیگر غالیان

ص: ۴۸۰

این دوره است. برخی از منابع، وی را اهل کوفه دانسته‌اند. ۵۳ کشی به عقاید غالبانه وی درباره ابوالخطاب اشاره کرده که نشان‌دهنده هم‌رایی و حرکت وی در خط ابوالخطاب است. ایشان به نقل از نصر بن صباح می‌نویسد:

حسن بن علی بن عثمان (السجاده) روزی از من در مورد محمد بن ابی زینب (ابوالخطاب) و محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب (ص) سؤال کرد، که کدام یک برترند. از وی خواستم خودش جواب دهد. او گفت: «محمد بن ابی زینب اسدی برتر است! زیرا قرآن کریم در آیاتی چون (وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كَدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً) ۵۴ و (لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ) ۵۵ به محمد بن عبدالله عتاب کرده اما ابوالخطاب این چنین سرزنش نشده است!» ۵۶

۵۲. محمد بن المشهدی، المزار، ص ۴۰۳ ۴۰۰؛ سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۷۸.

۵۳. «ابو محمد کوفی». نجاشی، رجال نجاشی، ص ۶۱.

۵۴. «و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم، نزدیک بود به آنان تمایل کنی». (سوره اسراء، آیه ۷۴).

۵۵. «اگر مشرک شوی، تمام اعمال تبه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود». (سوره زمر، آیه ۶۵).

۵۶. «... مَا تَقُولُ فِي مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي زَيْنَبٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ (ص) أَيُّهُمَا أَفْضَلُ قُلْتُ لَهُ قُلْ أَنْتَ! فَقَالَ بَلْ مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي زَيْنَبٍ الْأَسَدِيُّ ...».

طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۵۷۱.

کشی سپس ضمن لعن سجاده، وی را از فرقه علیاییه ۵۷ خوانده و اشاره کرده که آن‌ها بهره‌ای از اسلام ندارند. ۵۸ اعتقاد به برتری ابوالخطاب بر پیامبر اکرم (ص) آن‌هم با استدلالی این‌گونه، جهالت و یا ساده‌دلی این شخصیت غالی را نمایان می‌سازد.

رجالیان شیعه، عمدتاً به غلو وی اشاره کرده‌اند. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در یک مورد او را از اصحاب امام جواد (ع) و در جای دیگر او را از اصحاب امام هادی (ع) و در هر دو جا به عنوان غالی معرفی کرده است. ۵۹ نجاشی (م ۴۵۰ ق) ضمن ذکر لقب «کوفی» برای وی، به تضعیف امامیه در مورد وی اشاره می‌کند. ۶۰ آیت‌الله خویی علی‌رغم اشاره به وثاقت وی توسط علی بن ابراهیم (به جهت

ص: ۴۸۱

ذکر وی در اسناد تفسیرش)، با اشاره به تضعیفی که نجاشی و ابن غضائری از وی دارند، اعتماد به روایات او را درست نمی‌داند. ۶۱

۶. محمد بن عبدالله بن مهران

ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران معروف به «ابوجعفر کرخی»، از اصحاب امام جواد (ع) ۶۲ و امام هادی (ع) ۶۳ بود. بسیاری از منابع، وی را غالی دانسته‌اند. ۶۴ گفته شده او از عجم‌ها و فردی دروغ‌گو و فاسدالمذهب به شمار می‌آمد. ۶۵ با توجه به این عبارت، احتمالاً وی اهل ایران بوده است.

^{۵۷} اشعری قمی این فرقه را از پیروان بشار شعیری دانسته که به الوهیت حضرت علی (ع) و اشخاصی دیگر معتقد هستند و شخص حضرت محمد (ص) را انکار می‌کنند. «انکروا شخص محمد». اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۹۱.

^{۵۸} «عَلَى السَّجَادَةِ لَعْنَةُ اللَّهِ ... وَلَيْسَ لَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ». طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۵۷۱-۵۷۲.

^{۵۹} «الحسن بن علی بن عثمان السجاده غالی». طوسی، رجال طوسی، ص ۳۷۵ و ص ۳۸۱.

^{۶۰} «ابو محمد کوفی ضعفه اصحابنا». نجاشی، رجال نجاشی، ص ۶۱.

^{۶۱} «الرجل و ان وثقه علی بن ابراهیم لوقوعه فی اسناد تفسیره الا انه مع ذلك لا یمكن الاعتماد علی روایاته لشهادة النجاشی ...». خویی، معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۲۳.

^{۶۲} طوسی، رجال طوسی، ص ۳۷۸؛ حلی، خلاصه الاقوال، ص ۳۹۵.

^{۶۳} طوسی، رجال طوسی، ص ۳۹۱.

^{۶۴} طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۴۳ و ۵۷۱؛ طوسی، رجال طوسی، ص ۳۹۱؛ ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۹۵.

^{۶۵} «من ابناء الاعاجم، غال، کذاب، فاسد المذهب، والحديث». نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۵۰؛ حلی، خلاصه الاقوال، ص ۳۹۵.

نجاشی کتاب‌هایش را این‌گونه نام می‌برد: الممدوحین والمذمومین، مقتل ابی الخطاب، مناقب ابی الخطاب، الملاحم، التبصره، القباب و النوادر. نجاشی تنها مطالب کتاب النوادر را به حق نزدیک می‌داند و می‌گوید: «باقی کتاب‌های او مطالب نادرستی دارند».^{۶۶} وجود کتابی چون مقتل ابی الخطاب و مناقب ابی الخطاب، در آثار وی بر دل‌بستگی وی به این شخصیت غالی و احتمالاً خطابی بودن وی دلالت دارد.

۷. مفوضه (اهل تفویض) و مشبهه

مقصود از تفویض در این‌جا، واگذاری امر خلق و رزق و تدبیر جهان به پیامبر اکرم (ص) یا ائمه (علیهم السلام) است. مفوضه به عنوان بخشی از غالیان،^{۶۷} معتقد بودند که

ص: ۴۸۲

خداوند امر خلقت و رزق و دیگر اموری را که از شئون الهی است به پیامبر (ص) و یا به ائمه (علیهم السلام) واگذار کرده است.^{۶۸}

از زمان امام صادق (ع) به بعد، اعتقاد به تفویض و انکار آن توسط ائمه (علیهم السلام) به چشم می‌خورد. در زمان امام صادق (ع) زراره از عقاید تفویضی مردی از نسل عبدالله بن سبا به حضرت گزارش می‌دهد.^{۶۹} برخی معتقدند: اصطلاح تفویض پیش از دوره حضرت رضا (ع) غالباً به بحث تفویض در امر دین یا جبر و اختیار انصراف داشت و هنوز معنای دیگر آن یعنی مفهوم تفویض امر خلق و رزق و یا احیاناً دیگر شئون ربوبی، شناخته شده نبود. چنین مفهومی از اواخر سده دوم هجری، در جامعه به صورت یک اصطلاح شناخته شده در آمد.^{۷۰} در نقد این سخن باید گفت: در برخی از گزارش‌های نقل شده از امام صادق (ع)، تفویض به معنای تفویض در امر خلق و رزق هم به کار رفته است.^{۷۱}

^{۶۶}. کتاب النوادر و هو اقرب الى الحق و الباقي تخطيط. رجال نجاشی، ص ۳۵۰.

^{۶۷}. «والمفوضه صف من الغلاة»، مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۳.

^{۶۸}. اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۰۷؛ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۳؛ سیدمرتضی، رسائل المرتضی، ج ۴، ص ۲۱؛ اشعری قمی، المقالات الفرق، ص ۶۰-۶۱؛ اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۱۶.

^{۶۹}. صدوق، الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۳۰.

^{۷۰}. گرامی، نخستین مناسبات فکری تشیع، ص ۱۸۲.

^{۷۱}. زراره می‌گوید: بیب: بیب به امام صادق (ع) گفتم بیب: بیب «إِنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَّاحٍ يَقُولُ بِالتَّفْوِضِ فَقَالَ وَمَا التَّفْوِضُ قُلْتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمَا فَخَلَقَا وَ رَزَقَا وَ أَمَاتَا وَ أَحْيَا». صدوق، الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۱۰۰؛ عاملی، اثبات الهداة

غالیان در برخی از موارد، در این باره (تفویض امور عالم به امامان) به سخنی از امام علی (ع) استناد می‌کردند. آن حضرت در نامه‌ای به معاویه فرموده بودند:

«فَإِنَّا صَنَّا عُرْ رَبَّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَّا عُرْ لَنَا» ۷۲

واژه «صنائع» در این حدیث - همان‌گونه که مفسران اشاره دارند - به معنای تربیت‌شده، پرورش‌یافته و برگزیده است. ۷۳ به نظر می‌رسد عده‌ای با برداشتی انحرافی از این سخن امام علی (ع)،

ص: ۴۸۳

تصور کرده‌اند امامان خالق سایر انسان‌ها بوده‌اند و خداوند خلقت دیگران را به ایشان واگذار کرده است.

بر اساس روایت کلینی، در زمان امام جواد (ع) اختلافاتی در میان شیعیان در بحث تفویض وجود داشت به گونه‌ای که محمد بن سنان این اختلافات را برای آن حضرت گزارش می‌کرد. ۷۴ احتمالاً برخی از شیعیان، به تفویض خلق و رزق (تدبیر امور عالم) به پیامبر اکرم (ص) یا امامان اعتقاد داشته و از آن سخن گفته‌اند و برخی دیگر، منکر این امر بوده‌اند.

به نظر می‌رسد یکی دیگر از عقاید غالیانه این دوره، عقیده تشبیه و تجسیم بوده است. تشبیه و تجسیم به عنوان یکی از باورهای اختصاصی غالیان، مانند کردن خداوند به صفات مخلوقات و موجودات محسوسی همانند انسان است. ۷۵ قایلان به تشبیه، عمدتاً خدا را به انسان تشبیه نموده و برای او اعضا و جوارح و مکان تصور کرده‌اند. سؤال ابوداود بن قاسم جعفری که از تفسیر آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» ۷۶ از امام جواد (ع) پرسیده، ۷۷ از وجود این عقیده انحرافی در این دوره حکایت می‌کند.

بالتوص و المعجزات، ج ۵، ص ۳۸۵؛ مجلسی، بحارالانوار ج ۲۵، ص ۳۴۳. روایت دیگری نیز در این باره وجود دارد. نک ببیب: ببیب طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۳.

۷۲. نهج البلاغه (صبحی الصالح)، ص ۳۸۵.

۷۳. نک ببیب: ببیب هاشمی خوئی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۱۵؛ مکارم شیرازی، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۹.

۷۴. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ قَالَ بَيْبُ: بَيْبُ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي فَأُجِرْتُ اخْتِلَافَ الشَّيْعَةِ...». کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴۱.

۷۵. «يشبهون الخالق جل و علا بصفات مخلوقاته». مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱۵، ص ۴۷۶.

۷۶. چشم‌ها او را نمی‌بینند؛ ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند. (سوره الانعام، آیه ۱۰۳).

جریان فکری غلو علاوه بر شیعیان، در میان اهل سنت نیز وجود داشته است. عقاید غالیانه بسیاری در میان آن‌ها، راجع به خلفا و برخی از صحابه

ص: ۴۸۴

مشاهده می‌شود. احادیث بسیار زیادی که در فضیلت ابوبکر، ۷۸ عمر، ۷۹ عثمان، ۸۰ معاویه ۸۱ و برخی دیگر از بزرگان صحابه و خلفای اموی و عباسی ۸۲ ساخته شده، نشان از وجود غالیان زیاد در میان اهل سنت است.

در دوران امام جواد (ع)، باورهای غالیانه‌ای خصوصاً در مورد خلفا مطرح شده است. برای نمونه، همانندی ابوبکر و عمر با جبرئیل و میکائیل ۸۳ و انتشار احادیثی چون «ابوبکر و عمر دو آقای پیران بهشت هستند» ۸۴ عقاید غالیانه‌ای بود که سبب شد در این زمینه برخی از افراد، سؤالاتی از امام جواد (ع) بپرسند.

۷۷. «رَوَى أَبُو دَاوُدَ بْنُ الْقَاسِمِ الْجُفَيْرِيُّ قَالَ بَيْبُ: بَيْبُ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ... قَوْلُهُ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ قَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ أَدَقُّ مِنْ أَبْصَارِ الْعِیُونِ ...». طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۲.

۷۸. همانند روایتی که ابوبکر را به عنوان اسمی بر چهره خورشید معرفی می‌کند بیب: بیب «روی آن‌النبی (ص) قال يوماً لعائشة بیب: بیب إنَّ الله تعالى لما خلق الشمس ... و نقش علی وجه الشمس اسم وزیره أعنی أبا بكر صدیق المصطفی». امینی، الغدير، ج ۷، ص ۲۳۸ به نقل از عمده التحقيق.

۷۹. در حدیثی جبرئیل خطاب به پیامبر اکرم (ص) که از وی درخواست دارد فضایل عمر را برای ایشان بیان کند، فضایل وی را به قدری زیاد می‌داند که اگر عمر آن حضرت به اندازه عمر نوح هم باشد، نمی‌تواند این فضایل را بیان کند بیب: بیب «یا جبریل أخبرنی عن فضائل عمر بن الخطاب ...» (و اعظ خرگوشی، شرف النبی، ص ۲۹۵ و با عباراتی مشابه بیب: بیب ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰، ص ۱۲۴).

۸۰. مانند روایتی که از پیامبر (ص) نقل می‌کنند بیب: بیب «الا تستحیی من رجل تستحیی منه الملائکة و الذی نفس محمد بیده ان الملائکة لتستحیی من عثمان کما تستحیی من الله و رسوله ...». (متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۹۲). در این روایت مقام عثمان حتی از مقام ابوبکر و عمر هم بالاتر دانسته شده است.

۸۱. از انس بن مالک روایت کرده که پیامبر (ص) فرمودند بیب: بیب من شهر علمم؛ علی (ع) در آن است و معاویه حلقه آن در بیب: بیب «أنا مدینه العلم، و علی باب‌ها، و معاویه حلقته‌ها». (امینی، الغدير، ج ۱۱، ص ۱۲۳ به نقل از المقاصد الحسنه بیب: بیب ص ۱۲۴ ح ۱۸۹، الفتاوی الحدیثیه بیب: بیب ص ۲۶۹). یا حدیثی که ابوبکر نقل شده که پیامبر فرمود بیب: بیب «امین‌ها در نزد خداوند سه نفرند بیب: بیب من و جبرئیل و معاویه» بیب: بیب «الأمناء عندالله ثلاثة بیب: بیب جبریل، و أنا، و معاویه» (ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۰، ص ۲۶۸).

۸۲. خالد بن عبدالله قسری، مقام عبدالملک را به عنوان «خلیفه الله» بالاتر از رسول خدا (ص) می‌دانست بیب: بیب «ایها الناس، ایها اعظم؟ اخلیفه الرجل علی اهله، أم رسوله الیهم؟» (طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۴۰).

۸۳. «... قَالَ یحیی بْنُ أَكْثَمَ وَ قَدْ رَوَى أَنَّ مَثَلَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ جِبْرِئِلَ وَ مِکَائِیلَ فِي السَّمَاءِ» (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۷).

۸۴. «قَالَ یحیی وَ قَدْ رَوَى أَيْضاً أَنَّهُمَا سَيِّدَا كَهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمَا تَقُولُ فِیهِ؟» (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۷).

به طور کلی جریان غلو در دوره امام جواد (ع) را این گونه می توان ترسیم کرد:

۱. این دوره برخلاف برخی از دوره های قبل، از فرقه های غالی خبری نیست و بیش تر، از افراد غالی سخن به میان است.

ص: ۴۸۵

۲. غالیان این دوره، عمدتاً در خط فکری ابوالخطاب (سرشناس ترین غالی دوران امامان) بوده اند.

۳. ادعای وکالت ائمه (علیهم السلام) در این زمان و برای چندمین بار (در طول دوره ائمه) مطرح شده است. احمد بن محمد سیاری، به دروغ مدعی وکالت امام نهم بود.

۴. عقیده تحریف قرآن، در این زمان تکامل یافته و سیاری به عنوان سرشناس ترین فرد در این زمینه مطرح است.

۵. در این زمان اختلافاتی بین شیعیان در بحث تفویض امور عالم به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) وجود داشت.

۶. به نظر می رسد عقیده تشبیه و تجسیم، یکی دیگر از عقاید غالیانه این دوره بوده است.

۷. در این زمان، اهل سنت نیز عقاید غالیانه ای در مورد خلفای سه گانه مطرح کرده و موجب سؤالات برخی از افراد در این باره از امام جواد (ع) شده اند.

برخورد امام جواد (ع) با جریان فکری غالیان

امام جواد (ع) با احساس خطر از ناحیه غالیان، به مقابله با ایشان و باورهای انحرافی آنها پرداختند. آن حضرت علاوه بر مقابله با افراد غالی این دوره و مقابله با خط فکری ابوالخطاب، با افکار غالیانه اهل سنت نیز مقابله کردند. شیوه های مختلف برخورد امام جواد (ع) با غالیان عبارتند از:

۱. رسواسازی غالیان

بر اساس روایتی که کشی از علی بن مهزیار نقل کرده، در یک مورد امام جواد (ع) فرمود:

خدا ابوالخطاب و یاران و کسانی که شک در لعنت او دارند و کسانی که توقف در لعنت او دارند و شک در ادعایش دارند لعنت کند!

سپس آن حضرت، به غالیانی چون ابوالعمرو، جعفر بن واقد و هاشم بن

ص: ۴۸۶

ابی هاشم اشاره کردند و آنان را مبلغان اندیشه‌های ابوالخطاب معرفی کرده، فرمودند:

این ابوالعمرو و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم، به نام ما از مردم استفاده می‌کنند. این‌ها مردم را به اعتقادات ابوالخطاب دعوت می‌نمایند. خدا او را لعنت کند و هر کس از آن‌ها این مطلب را بپذیرد.

سپس آن حضرت به علی بن مهزیار فرمودند:

علی! بر کسی که آن‌ها را لعنت می‌کند مبادا سخت‌گیری کنی. خدا آن‌ها را لعنت کند! خدا هم آن‌ها را لعنت کرده. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر کس خوشش نیاید از لعنت کردن کسی که خدا او را لعنت کرده، لعنت خدا بر چنین کسی باد!» ۸۵.

بی‌شک این برخورد شدید امام جواد (ع) با غالیان این دوره، به منظور معرفی و رسواسازی آن‌ها بوده است. معرفی این افراد به عنوان «کسانی که در خط فکری ابوالخطاب هستند»، می‌توانسته رسوایی بزرگی برای آنان باشد؛ زیرا ابوالخطاب را از زمان امام صادق (ع) به بعد، هر یک از امامان لعن کرده و او را فریب‌کار و دروغ‌گو معرفی نموده‌اند و از شیعیان خواسته‌اند از هم‌نشینی با وی خودداری کنند. ۸۶.

نکته دیگر این‌که این‌گونه لعن‌های شدید، علاوه بر این‌که رسوایی بزرگی برای آنان بوده، نشان دهنده میزان ناراحتی امام جواد (ع) از اندیشه‌های غالیانه آنان است که در مسیر انحرافی ابوالخطاب گام بر می‌داشتند.

آن حضرت هم‌چنین به ادعای دروغ احمد بن محمد سیاری نیز اشاره فرموده، از شیعیان خواستند وجوهات را به وی تحویل ندهند. حضرت فرمودند:

^{۸۵}. هَذَا أَبُو الْعَمْرٍو وَ جَعْفَرُ بْنُ وَاقِدٍ وَ هَاشِمُ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ اسْتَأْكَلُوا بَنَاءَ النَّاسِ وَ صَارُوا دُعَاةً يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَا دَعَا إِلَيْهِ أَبُو الْخَطَّابِ «طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۵۲۹.

^{۸۶}. در این باره نک ببیب: ببیب طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۲۶، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۶۴، ۴۸۳؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۸۸ و ۲۹۵؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۰.

«أَنَّهُ لَيْسَ فِي الْمَكَانِ الَّذِي ادَّعَاهُ لِنَفْسِهِ وَ أَلَّا تَدْفَعُوا إِلَيْهِ شَيْئاً».^{۸۷}

معرفی سیاری

ص: ۴۸۷

به عنوان شخصیتی دروغ‌گو و فریب‌کار به منظور رسواسازی وی و آگاهی‌بخشی به شیعیان بود تا اموال و وجوهات شرعی را در اختیار انسان‌های غالی و فریب‌کاری چون او قرار ندهند.

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که از زمان امام جواد (ع) به بعد، تفاوتی زیاد در سازمان وکالت به وجود آمد. به نظر می‌رسد سن کم ایشان و انتقال امامان بعدی به مرکز حکومت و طبیعتاً زندگی زیر نظر حاکمیت، با سخت‌گیری‌های خاصی که توسط آنان اعمال می‌شد، سبب گسترده‌تر شدن و اهمیت یافتن بیشتر این سازمان گردید.^{۸۸} شاید به همین جهت، در این زمان به وکلا اختیارات بیشتری واگذار شد تا فعالیت‌های امامیه را در نهایت پنهان‌کاری سرپرستی کنند. جاسم حسین اشاره می‌کند: «در این زمان ائمه فعالیت‌های پیروان خود را از طریق سفیر خویش هدایت می‌کردند».^{۸۹}

به نظر می‌رسد در این زمان، ارتباط دائم با امام، می‌توانست سبب شناسایی و دست‌گیری شیعیان توسط حکومت شود. بنابراین طبیعی است که اهمیت سازمان مخفی وکالت بیش‌تر شده باشد.

بی‌شک به جهت نبود حضور فعال امام در میان مردم، ادعای دروغین وکالت و بابیت، سبب گمراهی و حیرت هر چه بیش‌تر شیعیان می‌شده است. به همین جهت، از دوره امام جواد (ع) به بعد و با گسترش سازمان وکالت، امامان تلاش می‌کردند به منظور ناکام گذاشتن مدعیان دروغین وکالت و بابیت، نام آنان را برای پیروان خویش بازگو کنند، تا شیعیان

^{۸۷}. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۰۶.

^{۸۸}. در این باره نک ببین: بیب جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۱۰۳.

^{۸۹}. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت، ص ۲۴۰.

فریب چنین افرادی را نخورند و اموال و وجوهات شرعی به دست آن‌ها نیفتد. حتی در برخی از موارد، دستور قتل غالیان سرشناسی چون فارس بن حاتم ۹۰ نیز صادر شده است. امام جواد (ع) نیز

ص: ۴۸۸

به همین جهت به معرفی و در حقیقت رسواسازی سیاری پرداخته، به ادعای دروغ وی مبنی بر در اختیار داشتن امر وکالت اشاره کردند.

آن حضرت در این زمان و در مورد سیاری، تنها به آگاهی بخشی به شیعیان و رسواسازی وی اکتفا فرموده و برخلاف امام هادی (ع) که بعضاً به قتل برخی از غلات حکم کردند، به قتل وی دستور ندادند. به نظر می‌رسد سیاری جایگاه افرادی چون فارس بن حاتم را نداشت. علاوه بر این، اقدامات خلاف و انحرافات او به اندازه فارس بن حاتم نبوده است.

۲. مقابله با عقاید غالیانه

امام جواد (ع) علاوه بر مقابله با افراد غالی، به مقابله با باورهای غالیانه این دوره نیز پرداخته و کوشیدند تا با روشنگری‌های خویش، شیعیان را از گرفتاری در دام عقاید غالیانه نجات دهند.

۱-۲- مقابله با عقیده تشبیه و تجسیم

امام جواد (ع) به منظور مقابله با این عقیده غالیانه و در پاسخ به سؤال ابوداوود بن قاسم جعفری که از تفسیر آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» ۹۱ پرسیده بود، فرمودند:

اوهام قلوب، دقیق‌تر از دیدگان چشمان است. تو، در وهم خویش می‌توانی هند و سند و شهرهایی را که ندیده و داخل نشده‌ای، تصور کنی؛ اما با چشم نمی‌توانی آن‌ها را ببینی. اوهام قلوب نمی‌تواند خدا را درک کنند، پس چگونه دیدگان می‌توانند او را درک کنند و ببینند؟ ۹۲

^{۹۰}. فارس بن حاتم از غلات دروه امام هادی (ع) است که آشکارا دستور قتل در مورد او صادر شده و امام برای قاتل وی بهشت را ضمانت فرموده است. خیانت در اموال شرعی و جعل دست خط امام هادی (ع) و عواملی دیگر از جمله دروغ‌گویی، فتنه‌گری، فسق و فریب کاری‌های وی، سبب شده دستور قطعی مبنی بر قتل وی صادر شود. (نک ببیب: ببیب طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۲۵ و ۵۲۳؛ ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۸۶.

^{۹۱}. چشم‌ها او را نمی‌بینند؛ ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند. (سوره انعام، آیه ۱۰۳).

در این روایت، امام جواد (ع) در حقیقت با الهام از قرآن و استدلالی عقلی، قول به امکان رویت الهی با چشم (تجسیم) را نفی کردند. زیرا طبق بیان حضرت، آنچه را تصورات قلبی درک نکنند (در حالی که تصوراتی قلبی و وهمی

ص: ۴۸۹

بسیاری از امور را می‌توانند تصور کنند)، چشمان چگونه می‌توانند ببینند؟

در حدیث دیگری که هم به امام جواد (ع) و هم به امام هادی (ع) نسبت داده‌اند، دستور داده شده که از دادن زکات به معتقدان به تجسیم خودداری شود و پشت سر آنان نماز نخوانند. ۹۳ به نظر می‌رسد این دستور، علاوه بر این‌که به نادرستی عقیده تجسیم اشاره دارد، به منظور طرد غالیان از جامعه و ارتباط نداشتن با ایشان بوده است.

۲-۲- مقابله با عقیده تفویض

امام جواد (ع) که از اختلافات شیعیان درباره تفویض آگاهی داشتند، به واگذاری امر دین به پیامبر اکرم (ص) اشاره کرده فرمودند:

آن‌ها هر آنچه را بخواهند می‌توانند حلال یا حرام اعلام کنند و البته آن‌ها چیزی را نمی‌خواهند مگر آن‌که خدا آن را بخواهد. ۹۴

سپس آن حضرت به محمد بن سنان فرمودند:

این عقیده‌ای است که هر کس از آن جلوتر برود (غلو کند)، از اسلام خارج شده ۹۵ و هر کس آن را نپذیرد، (دینش) نابود می‌شود و هر کس آن را بپذیرد، به حق ملحق شده است. ۹۶

۹۲. «رَوَى أَبُو دَاوُدَ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ بَيْب: بَيْبُ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ... قَوْلُهُ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ قَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ أَدَقُّ مِنْ أَبْصَارِ الْغُيُوبِ ...» (طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۴۲).

۹۳. «مَنْ قَالَ بِالْجِسْمِ فَلَا تُعْطَوُ مِنْ الزَّكَاةِ وَلَا تُصَلُّوا وَرَاءَهُ.» (صدوق، التوحید، ص ۱۰۱).

۹۴. «فَهُمْ يَحِلُّونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يَحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴۱).

۹۵. «مَنْ تَقَدَّمَهَا أَوْ تَجَاوَزَهَا بِالْغُلُوِّ مَرَقَ أَوْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ.» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۲).

۹۶. «يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقٌّ وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ خُذْهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴۱).

ایشان در این روایت، عقیده غالبانه مفوضه را مبنی بر خلق و تدبیر عالم توسط پیامبر اکرم (ص) و امامان انکار فرموده‌اند. آن حضرت تفویض تدبیر امور دینی و به تعبیری «تفویض احکام»^{۹۷} را به عنوان عقیده‌ای درست معرفی کردند، هر چند همین امر را نیز به مشیت الهی منتسب ساختند. به این معنا که آنان از پیش خودشان چیزی را حلال یا حرام اعلام نمی‌کنند بلکه هر آن‌چه را خدا

ص: ۴۹۰

بخواهد، از سوی آنان به عنوان حلال یا حرام اعلام می‌شود.

۳-۲- مقابله با باورهای غالبانه اهل سنت

امام جواد (ع) به منظور برخورد با عقاید غالبانه اهل سنت، در یک مورد با برهانی عقلی، روایتی جعلی را انکار کردند که درباره همانندی ابوبکر و عمر با جبرئیل و میکائیل نقل می‌شد.^{۹۸} آن حضرت در این روایت به عدم صدور گناه از جبرئیل و میکائیل و عبادت دائم این دو فرشته الهی اشاره کرده، فرمودند:

اما بیشتر عمر آن دو (ابوبکر و عمر) در حالت شرک به خداوند سپری شده، پس محال است که این دو نفر را به آن دو فرشته الهی تشبیه کنیم!

آن حضرت در این روایت که در واقع گفت‌وگویی بین ایشان و یحیی بن اکثم^{۹۹} بود، حدیث «ابوبکر و عمر دو آقای پیران بهشت هستند» را نیز رد کردند و با استدلال به این حدیث که اهل بهشت همه جوانند،^{۱۰۰} به جعلی بودن این روایت توسط بنی‌امیه حکم کردند.^{۱۰۱} ایشان در این روایت، بیان نمودند که چون رسول خدا (ص)، امام حسین (ع) و امام حسین (ع) را سرور جوانان بهشت معرفی فرمودند، بنی‌امیه نیز در برابر این سخن، حدیث مذکور را جعل کردند.

^{۹۷}. مجلسی نیز می‌نویسد بیب: بیب «ظاهره تفویض الأحکام». مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۲.

^{۹۸}. «قَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَقَدْ رَوَى أَنَّ مَثَلَيْ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ فِي السَّمَاءِ؟ فَقَالَ وَهَذَا أَيْضاً يَجِبُ أَنْ يُنْظَرَ فِيهِ لِأَنَّ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ مَلَكَانِ لِلَّهِ مُقَرَّبَانِ...». (طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۷).

^{۹۹}. یحیی بن اکثم، بزرگ‌ترین دانشمند و فقیه سنی آن عصر بوده است. (جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۷۹).

^{۱۰۰}. «عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ أَهْلُ الْجَنَّةِ شَبَابٌ كُلُّهُمْ». (کراجکی، التعجب، ص ۱۳۸؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۱۶۴).

^{۱۰۱}. «قَالَ يَحْيَى وَقَدْ رَوَى أَيْضاً أَنَّهُمَا سَيِّدَا كَهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمَا تَقُولُ فِيهِ؟ فَقَالَ وَهَذَا الْخَبَرُ مُحَالٌ...». (طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۴۷).

بی‌شک یکی از مهم‌ترین اقدامات غالیان به منظور تقویت پایه‌های فکری خویش و فریب دادن دیگران، جعل احادیث غلوآمیز بوده است. یحیی بن اکثم درباره حدیثی سؤال کرد که می‌گویند: «جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شد و از آن حضرت خواست که از ابوبکر سؤال کند: همان‌گونه که من از وی راضی هستم، آیا او نیز از من راضی است؟!» امام جواد (ع) ضمن اشاره به فضل ابوبکر، به

ص: ۴۹۱

فرمایش رسول خدا (ع) در حجة‌الوداع اشاره کردند که فرموده بود: «دروغ‌گویان بر من بسیارند و در آینده نیز بیش‌تر خواهند شد». سپس به سفارش پیامبر (ص) اشاره کردند که «چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید؛ آنچه موافق این دو بود، بگیرید و آنچه را که مخالف آن‌ها بود، رها کنید». سپس به مخالفت این روایت با آیات قرآن اشاره کردند و با استناد به آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^{۱۰۲} پرسیدند: «آیا رضایت یا نارضایتی ابوبکر، بر خداوند مخفی بوده که چنین سؤالی را مطرح کرده؟! این سخن عقلاً محال است!»^{۱۰۳}

امام جواد (ع) در این حدیث، ابتدا به روایتی مقبول از رسول خدا (ص) استناد کرده و به صورت تلویحی به دروغ بودن چنین سخن غالیانه‌ای در مورد ابوبکر اشاره فرموده‌اند. سپس با استدلالی قوی‌تر، به یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت احادیث یعنی «عرضه آنان بر قرآن» اشاره داشته‌اند. به این نکته باید توجه کرد که «روایات عرضه احادیث بر قرآن» به طور گسترده در جوامع حدیثی راه یافته و شماری از صاحب‌نظران شیعه از آن‌ها به عنوان روایات متواتر معنوی یاد کرده‌اند.^{۱۰۴} برخی معتقدند: «مهم‌ترین و کارآمدترین معیار برای نقد روایات، عرضه بر قرآن است که در روایت نبوی و

^{۱۰۲}. ما انسان را آفریدیم و سوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم. (سوره ق، آیه ۱۶).

^{۱۰۳}. فَقَالَ لَهُ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ مَا تَقُولُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْخَبَرِ الَّذِي رَوَى أَنَّهُ نَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقْرُنُكَ السَّلَامُ وَ يَقُولُ لَكَ سَلُّ أَبَا بَكْرٍ هَلْ هُوَ عَنِّي رَاضٍ فَإِنِّي عَنْهُ رَاضٍ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَسْتُ بِمُنْكَرٍ فَضَّلَ أَبِي بَكْرٍ وَ لَكِنْ ... هَذَا مُسْتَحِيلٌ فِي الْقَوْلِ (طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص بیب: ۴۴۷-۴۴۶).

^{۱۰۴}. «... ما ورد فی الاخبار المتواتره معنی من الامر بالرجوع الی الكتاب و عرض الاخبار علیه». (شیخ مرتضی انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۶۷).
(۱۶۶).

ولوی مورد تأکید قرار گرفته است»^{۱۰۵} به همین جهت، امام جواد (ع) روایت یحیی درباره فضیلت ابوبکر را با توجه به مخالفت آن با آیه‌ای که خبر از آگاهی خداوند از اندیشه‌های انسانی می‌دهد، مردود خواندند.

ص: ۴۹۲

نتیجه

جریان فکری غلو که در طول دوران حیات امامان تداوم یافته بود، در دوران امام جواد (ع) نیز پیروانی داشت. این جریان خطرناک در آن زمان، در قالب غالیانی نمود یافت که عمدتاً در خط فکری ابوالخطاب بودند. از مهم‌ترین عقاید غالیانه این دوره، به عقیده تشبیه و تجسیم، تفویض، اعتقاد به برتری ابوالخطاب بر رسول خدا (ص)، تحریف قرآن، تناسخ و عقاید غالیانه برخی از اهل سنت درباره ابوبکر و عمر می‌توان اشاره کرد. امام جواد (ع) علی‌رغم اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه، به مقابله با این جریان‌های فکری پرداختند و با رسواسازی غالیان و لعن ایشان و با اشاره به هم‌فکری آنان با ابوالخطاب، کوشیدند تا از آثار مخرب اندیشه‌های غالیانه بکاهند. آن حضرت در این راه، علاوه بر رسواسازی غالیان و لعن آن‌ها، به منظور نادرست نشان دادن اندیشه‌های غالیانه، دست به روشن‌گری زدند و عقیده تشبیه و تجسیم و عقیده تفویض را انکار کرده، در برخی موارد، با استناد به قرآن و حدیث و عقل، به مقابله با این جریان فکری پرداختند.

ص: ۴۹۳

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه (صبحی‌الصالح)، قم: مؤسسه دارالهجره، بی‌تا.

ابن شهر آشوب، (۱۳۷۹)، المناقب، قم: علامه.

ابن عساکر، (۱۴۱۵)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر.

^{۱۰۵} . نصیری، روش شناسی نقد احادیث، ص ۱۸۵.

ابن غضائری، احمد بن حسین، (۱۴۲۲)، رجال، قم: دارالحديث.

ابن منظور، (۱۴۰۵)، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

اسد حیدر، (۱۴۲۲)، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بیروت: دارالتعارف.

اسفرائینی، ابوالمظفر، التبصیر فی الدین، قاهره: المكتب الاذهر للتراث، بی تا.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله، (۱۳۶۰)، المقالات و الفرق، بی جا، علمی و فرهنگی.

اشعری، ابوالحسن، (۱۴۰۰)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، چاپ سوم، آلمان: فراینس شتاینر.

امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶)، الغدیر، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.

انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۹)، فرائد الاصول، چاپ اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

جاسم حسین، (۱۳۸۵)، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر.

جباری، محمدرضا، (۱۳۸۲)، سازمان وکالت، قم: مؤسسه امام خمینی (رحمة الله علیه).

جعفریان، رسول، (۱۳۸۱)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان.

جندی، عبدالحلیم، (۱۴۲۴)، الامام جعفر الصادق (ع)، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

حاجی زاده، یدالله و دیگران، «ریشه ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه (علیهم السلام)»، فصلنامه علمی - پژوهشی

تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۱۲، ص ۱۰۹ - ۱۳۶.

ص: ۴۹۴

-----، «جریان غلو در عصر امام کاظم (ع) با تکیه بر عقاید غالبانه محمد بن بشیر» فصلنامه

علمی - پژوهشی تاریخ اسلام، سال چهاردهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۳، ص ۱۰۵ - ۱۲۵.

-----، «شخصیت غالبانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار (علیهم السلام) در برابر او و

پیرروانش»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال دهم شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲،

شماره ۳۵، ص ۴۹ - ۷۱.

حلی، ابن ادريس، (١٤١٠)، السرائر، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسين.

حلی، ابن داوود، (١٣٨٣)، رجال، تهران، دانشگاه تهران.

حلی، حسن بن يوسف، (١٤١٧)، خلاصة الاقوال، چاپ اول، بی جا، مؤسسه نشر الفقاهه.

حمیری، ابوالعباس عبدالله، (١٤١٣)، قرب الاسناد، قم: آل البيت (عليهم السلام).

حمیری، نشوان بن سعيد، (١٣٧٢)، الحورالعین، تهران، بی نا.

خویی، سید ابوالقاسم، (١٤١٣)، معجم رجال الحديث، چاپ پنجم، بی جا، بی نا.

ذهبی، شمس الدین، (١٤١٣)، تاریخ الإسلام، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.

زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت: المكتبة الحیاء، بی تا.

زركلی، خیرالدین، (١٤١٠)، الاعلام، چاپ پنجم، بیروت: دارالعلم للملایین.

سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.

-----، (١٤١٤)، کلیات فی علم الرجال، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

سمعی، عبدالکریم، (١٣٨٢)، الانساب، حیدرآباد: مجلس دایرة المعارف العثمانیه.

سیدبن طاووس، (١٤٠٩)، اقبال الاعمال، چاپ دوم، تهران: دارالکتب العلمیه.

سیدرضی، (١٤٠٦)، خصائص الائمه، مشهد: آستان قدس رضوی.

ص: ٤٩٥

سیدمرتضی، (١٤١٠)، رسائل المرتضی، قم: دارالقرآن.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (١٣٦٤)، الملل و النحل، چاپ سوم، قم: الشریف الرضی.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الاعتقادات فی دین الامامیه، تحقیق عصام عبد السید، بی تا، بی جا.

-----، التوحید، قم، جامعه مدرسين، بی تا،

-----، (۱۳۷۹)، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین.

صفری فروشانی، نعمت‌الله، (۱۳۸۸)، غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

-----، (۱۳۸۲)، مقاله «غلو» دانشنامه امام علی (ع)، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۶)، الاحتجاج، نجف: دار النعمان.

طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷)، تاریخ طبری، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث.

طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

-----، (۱۳۶۳)، الاستبصار، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

-----، التهذیب، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.

-----، (۱۴۲۰)، الفهرست، قم: کتابخانه محقق طباطبائی.

-----، (۱۴۱۵)، رجال الشیخ الطوسی، قم: جامعه مدرسین.

عاملی، شیخ حر، (۱۴۲۵)، اثبأه الهداء بالنصوص و المعجزات، بیروت: اعلمی.

الغریری، سامی، (۱۴۲۴)، الجذور التاريخیه و النفسیه للغلو و الغلاة، قم: دلیل ما.

فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، العین، چاپ دوم، قم: دارالهجره.

قاضی نعمان، (۱۳۸۳)، دعائم الاسلام، قاهره: دارالمعارف.

ص: ۴۹۶

کراجکی، ابوالفتح، التعجب، بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، چاپ چهارم، بی جا، دارالکتب الاسلامیه.

گرامی، سیدمحمدهادی، (۱۳۹۱)، نخستین مناسبات فکری تشیع، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.

مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۳)، بحارالانوار، تهران، اسلامیه.

مدرسی طباطبایی، سیدحسین، (۱۳۸۸)، مکتب در فرآیند تکامل، چاپ هفتم، ترجمه هاشم ایزدخواه، تهران: کویر.

مشهدی، محمد، (۱۴۱۹ ق)، مزارالکبیر، قم: جامعه مدرسین.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الامالی، قم: جامعه مدرسین، بی تا.

-----، (۱۴۱۴)، تصحیح اعتقادات الامامیه، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۹)، الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی (ع).

-----، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، قم: مطبوعات هدیف، بی تا، اول.

نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷)، رجال، قم، جامعه مدرسین.

النشار، سامی، (۱۴۰۰)، نشاء الفكر الفلسفی، بیروت: دارالفکر.

نصیری، علی، (۱۳۹۰)، روش شناسی نقد احادیث، قم: وحی و خرد.

نوبختی، حسن بن موسی، (۱۴۰۴)، فرق الشیعہ، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء.

هاشمی خویی، میزا حبیب الله، (۱۳۸۵)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الاسلامیه.

واعظ خرگوشی، (۱۳۶۱)، شرف النبی، تهران، بابک.

مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام، ج ۳، ص: ۲۳

